

غرامات ناشی از کاهش ارزش ثمن (پول) در فرض مستحق للغير در آمدن مبيع

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۵ مصطفی شکاریان *

چکیده

قانون مدنی در مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ در صورت مستحق للغير در آمدن مبيع، مشتری جاهل را علاوه بر ثمن محق دریافت خسارات و غرامات وارده نیز می‌داند؛ ولی در خصوص مصادیق آن ساکت است. مراجعه به فقه و رویه قضایی دادگاه‌ها نشان می‌دهد که در برخی مصداق‌ها، مانند منافع اعم از مستوفات و غیر مستوفات، زیاده بر قیمت ثمن که مشتری در فرض تلف مبيع به مالک داده و هزینه‌هایی که بر مشتری تحمیل شده، از قبیل نگهداری و تعمیرات مبيع، تردیدی وجود ندارد. چنانچه ثمن معامله پول باشد و در فاصله زمان انعقاد بيع تا تأدیه، ارزش آن کاهش یافته باشد، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور این کاهش توسط مشتری قابل مطالبه است. ملاحظه مشروح آرا صادر شده از دادگاه بدوی، معیاری را در محاسبه این کاهش ارائه می‌دهد که با ظاهر و روح رأی وحدت رویه در تعارض است. همین امر منشأ اختلاف در برداشت و تفسیر دادگاه‌ها گردیده که در این مقاله تحلیل و نقد خواهد شد.

واژگان کلیدی: مستحق للغير، غرامات، کاهش ارزش پول، تورم، قدرت خرید.

مقدمه

قانون مدنی در ماده ۳۹۰ در مبحث ضمان درک، بایع را در صورت مستحق للغیر در آمدن مبیع ضامن می‌داند؛ گرچه به ضمان تصریح نشده باشد. منظور از «درک»، یعنی جبران کردن و در معنی دیگر به مفهوم فساد است. مقصود از واژه «ضمان» در ترکیب «ضمان درک»، ضمان معاوضی یا تکلیف به بازگرداندن ثمن است. به موجب این ماده، بایع ضامن درک مبیع است؛ یعنی اگر مبیع مستحق للغیر در آمد، باید ثمن را به مشتری پس دهد. به عبارت دیگر الزام بایع به بازگرداندن ثمن به دلیل تعلق مبیع به دیگری را ضمان درک گویند. ضمان درک ثمن نیز عبارت است از مسئولیت مشتری به استرداد مبیع ناشی از مستحق للغیر در آمدن ثمن.

ضمان بایع در ضمان درک محدود به استرداد ثمن نیست؛ بلکه بایع باید کلیه خسارات وارده به مشتری به واسطه تعلق مبیع به دیگری را تدارک نماید. ماده ۳۹۱ در بیان مسئولیت بایع در مقابل مشتری جاهل به فساد بیع در فرض مستحق للغیر در آمدن مبیع چنین مقرر می‌دارد: «در صورت مستحق للغیر در آمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید».

قانونگذار در مواد ۳۹۱ و ۲۶۳ لفظ «غرامات» را برای جبران خسارات وارده به مشتری جاهل در فرض مستحق للغیر بودن مبیع به کار برده، بدون اینکه به قلمرو و ذکر مصادیق آن پردازد. در این مقاله به بررسی این موضوع که آیا به جبران کاهش ارزش ثمن (پول) غرامت اطلاق می‌شود یا خیر، و معیار محاسبه آن، پرداخته خواهد شد. جهت روشن شدن مطلب ابتدا به بیان مبانی فقهی ضمان بایع و سپس دیدگاه فقها خواهیم پرداخت و در پایان به رویه قضایی دادگاه‌ها و رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این زمینه

اشاره می‌شود.

۱. مبانی ضمان بايع

فقها در خصوص چرایی و علت رجوع مشتری به بايع به ادله زیر تمسک نموده‌اند:

الف) اجماع: برخی از فقها مانند صاحب جواهر و علامه حلی، ادعای اجماع در این مسئله کرده‌اند (نجفی، جواهر الکلام: ج ۲۲، ص ۳۰۱ - ۳۰۲؛ علامه حلی، مختلف الشیعه: ج ۵، ص ۵۶؛ به نقل از: حجت‌الله فتحي و رضا محققیان، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

ب) روایت جمیل یا فحوای آن: ^۱ مطابق این روایت، شخصی از بازار کنیزی را می‌خرد و از آن بچه‌ای می‌آورد، سپس مالک آن پیدا می‌شود و بیع آن را اجازه نمی‌کند. امام صادق (ع) در اینجا می‌فرمایند: «جاریه و قیمت ولد را به مالک اصلی دهد و سپس برود از بايع فضولی، علاوه بر ثمنی را که داده است، غرامت پرداخت قیمت ولد را هم از او بگیرد». فحوای روایت آن است که اگر حر بودن ولد را نفعی برای مشتری حساب کنیم و اینکه با وجود اینکه مشتری از ناحیه ولد نفع برده است، باوجود این قیمت آن را بايع فضولی می‌گیرد، به طریق اولی در قسم چهارم (در ادامه خواهد آمد) که مشتری غرامتی را پرداخت کرده، ولی در قبال آن نفعی نبرده، حق مطالبه دارد (قلی‌پور گیلانی، ۱۳۹۳: ۲۲۴ - ۲۲۵).

ج) قاعده غرور: بسیاری از فقها همچون صاحب جواهر، شهید ثانی، محقق کرکی، امام خمینی (ره)، محقق نراقی، سیداحمد خوانساری (نجفی، جواهر الکلام: ج ۲۲، ص ۳۰۱ -

۱. «محمد بن الحسن الصفار عن معاویه بن حکیم عن محمد بن ابی عمیر عن جمیل بن دراج عن ابی عبد الله (ع) فی الرجل یشتری الجاریه من السوق فیولدها ثم یموت مستحق للجاریه فقال: یاخذ الجاریه المستحق ویدفع الیه المتباع قیمه الولد ویرجع علی من باعه بثمان الجاریه و قیمه الولد الذی اخذت منه». (شیخ طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۸۳؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۰۵؛ به نقل از: حجت‌الله فتحي و رضا محققیان، ۱۳۹۰: ۱۹۴).

۳۰۲؛ شهید ثانی، مسالک الافهام: ج ۳، ص ۱۶۰؛ همو، الروضه البهیة: ج ۳، ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ محقق کرکی، جامع المقاصد: ج ۶، ص ۳۲۶؛ خمینی، کتاب البیع: ج ۲، ص ۴۵۲ - ۴۵۳؛ نراقی، مستند الشیعه: ج ۱۴، ص ۲۹۶؛ خوانساری، جامع المدارک: ج ۵، ص ۲۲۴ - ۲۲۵؛ به نقل از: حجت الله فتحی و رضا محققیان، همان)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۳۵ق: ج ۳، ص ۴۹۴) و میرزا قمی (میرزای قمی، ۱۳۷۱: ج ۲، ص ۲۹۴) و ... به این قاعده استناد کرده‌اند.

۲. اقسام غرامات وارده بر مشتری

در صورتی که مالک معامله‌ای را که فصول بر روی مبیع انجام داده، تنفیذ نکند و به مشتری مراجعه نماید، در صورت موجود بودن، عین خود آن و در صورت تلف شدن، عوض آن (مثل یا قیمت) را از مشتری می‌گیرد. چنانچه عین مال دارای منافع و نمائاتی نیز باشد، مالک به تبع مالکیت عین حق مراجعه به مشتری را دارد. حال آیا مشتری می‌تواند علاوه بر ثمن به واسطه غراماتی که متحمل شده، به بایع فضولی مراجعه نماید یا خیر؟ قانون مدنی در مواد ۳۹۱ و ۲۶۳ لفظ غرامات را به صورت مطلق به کار برده، ولی برخی فقها (شیخ انصاری، ۱۴۳۵ق: ۴۹۲ - ۵۰۲) خسارات و غراماتی را که مشتری به مالک داده و براساس آن می‌تواند از بایع مطالبه نماید، به چهار قسم تقسیم کرده‌اند:

الف) غرامتی که مشتری بابت زیادی قیمت مبیع به مالک می‌دهد. برای مثال مشتری مبیع را به قیمت هزار تومان از بایع خریداری کرده و مبیع تلف شده و وقتی مالک به او مراجعه می‌کند، مجبور می‌شود مبیعی را که قیمت واقعی‌اش دو هزار تومان است، به مالک بدهد. در اینجا مشتری علاوه بر استرداد ثمن (هزار تومان)، می‌تواند مابه‌التفاوت، یعنی هزار تومان دیگر را از بایع مطالبه کند؛ زیرا مشتری با اعتقاد به اینکه بایع ملک خویش را می‌فروشد، وارد بیع شده و حال که مبیع مستحق للغیر درآمده، مشتری مغرور شده است.

ب) غرامتی که مشتری در مقابل منافع مستوفات به مالک می‌دهد.^۱ مثلاً اگر مبيع خانه بوده و مشتری در طول این مدت از خانه استفاده کرده است.

ج) غرامتی که مشتری در مقابل منافع غیرمستوفات به مالک می‌دهد. برای مثال مشتری در مدتی که مبيع در دست او بوده، تصرفی در آن نکرده و از منافع آن بهره‌مند نشده است.

د) هزینه‌هایی که مشتری برای نگهداری، تعمیرات و امثال آن انجام داده است. برای مثال برای آباد کردن زمین هزینه‌هایی را تحمل کرده یا مبيع دچار نقص و عیب شده و جهت مرتفع نمودن آن مبالغی را صرف نموده است.

از آنچه گذشت با اندک اغماض می‌توان نتیجه گرفت که در نظر قریب به اتفاق فقها در مسئولیت بايع به جبران هزینه‌هایی که مشتری در پی کشف بطلان معامله به مالک اصلی در مقابل زیاده قیمت مبيع و عوض منافع مستوفات و غیرمستوفات پرداخته، تردیدی وجود ندارد. به موارد فوق باید مخارجی که مشتری در معامله با بايع متحمل گردیده، نظیر مخارج دلالی، باربری، هزینه‌های تعمیرات و نگهداری مبيع را افزود. نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه (نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۷۲۴ مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۳۰ و ۷/۷۷۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱) نیز مؤید چنین برداشتی است. اما محل بحث جایی است که ثمن معامله وجه نقد (پول) باشد و با گذشت چند سال از وقوع بيع، مالک اصلی مبيع را از مشتری بگیرد و قیمت مبيع در این مدت چندین برابر شده باشد. حال پرسش اساسی این است که: آیا با توجه به اینکه مشتری با ردّ مبيع به مالک، درواقع مبيع را از دست داده و از زمان انعقاد عقد تاکنون ثمن در اختیار بايع بوده و از آن استفاده نموده، مشتری می‌تواند مطالبه کاهش

۱. از برخی فقها مانند شیخ طوسی، ابن ادریس و صاحب ریاض نقل شده که مشتری نسبت به منافع مستوفات حق رجوع به بايع را ندارد. (شیخ طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۶۹؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۳۲۵ و ۴۹۳؛ سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۹، ص ۹۲؛ به نقل از: حجت‌اله فتحی و رضا محققان، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

ارزش ثمن را بنماید یا خیر؟ در صورت مثبت بودن پاسخ معیار محاسبه آن چیست.

۳. رویه دادگاه‌ها قبل از صدور رأی وحدت رویه

رویه دادگاه‌ها در این خصوص تا قبل از صدور رأی وحدت رویه اخیر متفاوت بوده است. برخی از دادگاه‌ها ظاهراً با توسعه مفهوم غرامات و محکومیت بایع به پرداخت کاهش ارزش ثمن (پول) موافق نیستند. مثلاً شعبه هفتم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۳۱ - ۱۳۲۲/۶/۱۹ چنین اظهارنظر کرده است: «به موجب ماده ۳۹۱ قانون مدنی در صورتی که مبیع مستحق للغیر در آید مشتری حق دارد ثمن را استرداد کند و خسارت مطالبه نماید، نه اینکه بهای مورد معامله را بخواهد» (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۲۴۰). یا در رأی صادره از شعبه ششم دادگاه تجدید نظر تهران آمده: «... با احراز بطلان عقد، موضوع قولنامه عادی مورخ ۸۲/۶/۵ مطابق مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون مدنی، فروشنده باید ثمن مبیع را مسترد نموده و در صورت جهل مشتری به وجود فساد بیع باید از غرامات وارده بر مشتری نیز برآید و خسارات مزبور شامل افزایش قیمت مورد معامله پس از عقد نبوده، بلکه شامل مخارج و خساراتی است که مشتری در معامله متحمل می‌شود، نظیر مخارج دلالی، تنظیم سند رسمی و امثال آن و دادنامه تجدیدنظر خواسته در آن بخش که بر اساس نظریه کارشناس رسمی فروشنده را علاوه بر ثمن معامله (۸۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال) به پرداخت بهای روز ملک مورد معامله معادل ۳۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در حق خریدار محکوم نموده به لحاظ مخالفت با مقررات قانونی مخدوش و مستلزم نقض می‌باشد...» (پژوهشگاه قوه قضائیه، ۱۳۹۱: ۶۱).

تعدادی از دادگاه‌ها وقتی مشتری را در وضعیتی می‌دیدند که به شدت از تورم موجود و نوسانات قیمت در بازار متأثر شده و استرداد ثمن را کافی برای جبران ضرر مشتری نمی‌دانستند، با اِعمال شاخص تغییر قیمت‌ها به دنبال اتخاذ یک راه‌حل میانه بودند تا از

خسارات مشتری که با حسن نیت وارد معامله شده بود، بکاهند. نظر اکثریت قضات دادگستری کرمان در تاریخ ۹۱/۸/۲۲ حاکی از استحقاق مشتری به مطالبه مابه‌التفاوت ارزش ثمن در زمان تأدیه نسبت به زمان استرداد آن به مشتری در فرض جهل به فساد معامله به نسبت تغییر شاخص سالانه قیمت‌ها دارد (تارنمای دادگستری کرمان: www.kermandadgostari.ir، تاریخ مراجعه ۹۴/۵/۲).

در مقابل دیدگاه اول، آراء دادگاه‌هایی قرار داشت که مبنای محاسبه غرامات وارده را پرداخت قیمت روز مبیع به مشتری می‌دانست. شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور طی دادنامه شماره ۲۲/۵۶۸ - ۶۹/۸/۵ در دعوی که خواهان با خواسته مطالبه ثمن و خسارات، قیمت روز ملک را مطالبه کرده و دادگاه بدوی بر مبنای نظر کارشناس به قیمت روز مبیع حکم داده، چنین نظر داده است: «با ملاحظه محتویات پرونده اعتراض وکیل معترض به نحوی نیست که موثر در ردّ نظر دادگاه باشد؛ زیرا فروش و انتقال ملک از ناحیه خواننده به خواهان دعوی محرز و با فروش ملک به دیگری از ناحیه خواننده، نهایتاً قیمت روز ادا ملک بر ذمه خواننده محرز می‌باشد».

۴. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

از پی تشّت آراء رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ - ۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردید. خلاصه جریان دو پرونده منتهی به صدور این رأی به شرح زیر است (روزنامه رسمی کشور، شماره ۲۰۳۲۷، چهارشنبه ۲۶ آذر ۱۳۹۳):

الف) در یک پرونده خواهان خواسته‌ای مبنی بر بطلان معامله دو قطعه زمین به علت مستحق للغیر در آمدن مبیع و استرداد ثمن به مبلغ ۳۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال و استرداد غرامات (افزایش قیمت) به مبلغ ۳۹۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال مطرح و دادگاه بدوی علاوه بر حکم به بطلان

مبايعه نامه مربوط به دو قطعه زمين و پرداخت مبلغ ۳۵/۰۰۰/۰۰۰ ريال بابت ثمن معامله، در خصوص مطالبه غرامات (افزايش قيمت) با اين استدلال كه: «از غرامات مندرج در ماده ۳۹۱ قانون مدني صرفاً هزينه های دلالي و مخارج مصروفه بر رقبه موضوع مستحق للغير مستفاد نمی گردد، چه اينكه عبارت "غرامات" به طور مطلق به كار برده شده و حسب استفتائات معموله از آيات عظام مندرج در نشریه پیام آموزش شماره ۳۴^۱ غرامات شامل

۱. دادگاه بر اساس نظرات فقها به منظور جبران کاهش ارزش ثمن، موضوع را به کارشناس ارجاع نموده تا قیمت روز مبيع را ارزیابی نماید؛ درحالی که هیچ یک از نظرات فقها حاوی چنین برداشتی نیست. متن استفتا و پاسخ مراجع که مورد استناد دادگاه بدوی قرار گرفته چنین است:

سؤال: شخص «الف» مال غیر منقولی را بیست سال قبل به مبلغ معینی به شخص «ب» به صورت نقدی می فروشد و ثمن را پرداخت می کند. پس از بیست سال مشخص می شود که ملک فروخته شده متعلق به غیر بوده و مالک نیز معامله را اجازه نمی دهد. چنانچه فروشنده (الف) بخواهد ثمن مبيع (که مستحق للغير درآمده است) را به خریدار (ب) مسترد نماید، چه مبلغی را بدهکار است؟

آیت الله العظمی محمدتقی بهجت: «به ارزش روز ثمن، مصالحه می شود» (۱۳۸۷/۵/۱۵).

آیت الله العظمی سیدعلی سیستانی: «اصل مبلغ را بدهکار است» (۱۳۸۷/۵/۳).

آیت الله العظمی سیدموسی شبیری زنجانی: «بنابر احتیاط باید فروشنده مبلغ مزبور را به مبلغی متناسب با افزایش تورم مصالحه کند» (۱۳۸۷/۸/۵).

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی: «فروشنده (الف) موظف است همان مبلغ را که بیست سال قبل به عنوان ثمن خریدار گرفته است، به او برگردانده و خریدار نیز موظف است ملک را به مالک شرعی آن برگرداند» (۱۴۲۹/۷/۲۷ هجری قمری).

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی: «بر فروشنده لازم است مبلغ مذکور را با توجه به نرخ متوسط تورم اجناس مختلف محاسبه و پرداخت نماید» (۱۳۸۷/۵/۶).

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی: «اگر خریدار نمی دانسته که ملک متعلق به دیگری است، باید ارزش فعلی ثمن مبيع به وی داده شود» (۱۳۸۷/۵/۴). به نقل از: نشریه پیام آموزش شماره ۳۴، انتشارات معاونت آموزش قوه قضائیه، مهر و آبان ۱۳۸۷، ص ۱۶۴.

تعدادی دیگر از مراجع به سؤالی مشابه مضمون سؤال مذکور چنین پاسخ داده اند:

آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای: «نسبت به اختلاف ارزش ثمن احتیاط در مصالحه است» (۱۳۷۸/۳/۱۷).

آیت الله العظمی محمدفاضل لنکرانی: «فضول ضامن مبلغی است که گرفته است و باید همان مبلغ را پس بدهد و

افزایش قیمت نیز خواهد بود»، با لحاظ نظریه کارشناسی خواننده را به پرداخت مبلغ ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از بابت افزایش قیمت محکوم و نسبت به مازاد بر آن حکم به بی‌حقی خواهان صادر کرده است.

شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان دادنامه بدوی را در خصوص بطلان معامله و استرداد ثمن تأیید، ولی در خصوص قسمت دیگر یعنی پرداخت غرامت به مبلغ ۲۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال را با این استدلال که: «چون این مبلغ به عنوان افزایش قیمت در نظر گرفته شده و غرامات شامل هزینه‌هایی است که مربوط به معامله می‌شود و از انجام معامله به خریدار وارد می‌شود و تورم موجود در جامعه که موجب افزایش قیمت می‌شود، نمی‌تواند داخل در غرامت تلقی گردد»، نقض و حکم بی‌حقی خواهان را صادر نموده است.

ب) در پرونده مشابه دیگر که خواسته خواهان عبارت است از فسخ معامله به علت مستحق للغير بودن مبيع و استرداد ثمن معامله و مطالبه غرامات و افزایش قیمت ملک طبق نظریه کارشناسی، دادگاه بدوی با این استدلال که: «غرامات مقرر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بطور مطلق آورده شده عدم تسری آن به افزایش قیمت ملک با توجه به تورم و کاهش ارزش پول و تلقی آن صرفاً هزینه‌های دلالتی و نگهداری و امثال آن مستفاد نمی‌شود، بالاخص اینکه حسب استفتا اخیر از مراجع عظام به اکثریت اعتقاد به پرداخت روز ثمن یا بر اساس تورم بوده‌اند»، ضمن صدور حکم به بطلان معامله، خواننده را به پرداخت مبلغ ۷/۴۵۰/۰۰۰ ریال بابت ثمن معامله و ۱۴۰/۷۵۰/۰۰۰ ریال از بابت غرامات (افزایش قیمت) محکوم نموده است. شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان با این عبارت که:

ضامن چیزی به عنوان خسارت یا کاهش ارزش پول (تورم) نمی‌باشد» (۱۳۷۸/۳/۱۹).

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی: «... اگر علم نداشته باشد، اصل مبلغی را که پرداخت نموده، به علاوه میزان افزایش قیمت را به نظر اینجانب می‌تواند مطالبه کند» (۱۳۷۸/۳/۱۰). به نقل از: حجت‌اله فتحی و رضا محققیان، ۱۳۹۰: ۱۹۹-۱۹۸.

«تجدیدنظرخواهی نسبت به دادنامه صادره ... را که به موجب آن حکم به بطلان معامله و پرداخت ثمن مورد معامله به نرخ روز صادر شده، به لحاظ عدم ایراد و اعتراض مؤثر» رد و دادنامه بدوی را عیناً تأیید کرده است.

متن رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوانعالی کشور نیز بدین شرح است:

«به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد، یعنی میبایع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، میبایع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به فساد بیع، از عهده غرامات وارد شده به مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی بایع قانوناً ملزم به جبران آن است. بنابراین دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آرا صحیح و قانونی تشخیص می گردد».

آنچه محل تردید و موجب اختلاف دادگاهها گردیده، در مباحث مربوط به ماهیت پول و احکام فقهی - حقوقی آن ریشه دارد. امروزه پیدایش پولهای کاغذی با ماهیت چندگونه و تأثیرپذیری ارزش دادوستدی آن در برابر متغیرهای اقتصادی از سویی، و تغییرات سیاستهای پولی و ارزی از سوی دیگر (احمدوند، ۱۳۸۲: ۷۴) سؤالات و ابهامات زیادی را در احکام مترتب بر آن پیش روی حقوقدانان و فقها قرار داده است.

یکی از این احکام، مسئله کاهش ارزش پول است. وقتی مردم پیشبینی می کنند که قیمتها بالا خواهد رفت و ارزش پول آنها کاهش پیدا می کند، جهت حفظ ارزش پول و

جلوگیری از کاهش دارایی خود دست به اقداماتی خواهند زد. مثلاً خریدهای آینده خود را زودتر انجام می‌دهند یا دارایی نقدی خود را جهت حفظ سرمایه و جلوگیری از کاهش آن به کالاهای بادوام مثل زمین تبدیل می‌نمایند. این اقدامات توسط عرف و عقلا در جو تورمی به لحاظ آن است که ارزش دارایی نقدی آنها کاهش پیدا نکند (یوسفی، تابستان ۱۳۸۱: ۱۶۹). کاهش ارزش پول روی دیگر تورم است و تورم نیز عبارت است از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها. به همین مناسبت در ابتدا به مقدمه‌ای پیرامون ماهیت پول و بیان نظریات فقها درخصوص جواز یا عدم جواز جبران کاهش آن پرداخته تا زمینه برای پاسخ به پرسش آغازین فراهم آید.

۵. ماهیت پول

می‌دانیم مال به چیزی گفته می‌شود که عرف برای آن ارزش اقتصادی قائل باشد. بنابراین پول مال محسوب می‌شود؛ زیرا مردم حاضرند در برابر به دست آوردن آن، چیزی بدهند که نزدشان ارزش و اهمیت دارد؛ چنان که بسیاری از فقها نیز آشکارا مال بودن آن را پذیرفته‌اند و تمامی احکام مال همانند ضمان اتلاف و غصب را بر آن جاری می‌کنند. اما در اینکه چه چیز به پول ارزش و مالیت می‌بخشد، بین اندیشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد (عبدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶۲). برخی قائل به ارزش حقیقی (قدرت خرید) و تعدادی هم ارزش اسمی را ملاک قرار داده‌اند.

در دیدگاه اول همه هستی پول به ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید آن است. اگر در گذشته پول عبارت از کمیتی از طلا و نقره و دارای ارزش ذاتی بود، در حال حاضر نه تنها پول یک ارزش اعتباری دارد، بلکه واحد پول مانند ریال و دلار نماینده مقداری «قدرت خرید» است که با توجه به تورم از ارزش آن کاسته می‌شود. بنابراین به‌عنوان مثال اگر در طول سال سی درصد تورم داشته باشیم، ارزش حقیقی هزار تومان بعد از یک سال هفتصد

تومان خواهد شد. به عبارت دیگر مجموعه اشیای مورد نیاز که هر خانوار در ابتدای سال با هزار تومان می تواند بخرد، در پایان سال همان اشیاء را باید با ۱۳۰۰ تومان خریداری کند (یوسفی، تابستان ۱۳۸۱: ۱۶۴).

شهید صدر در طرفداری از این دیدگاه بیان می دارد: «پول های کاغذی، اگر چه مال مثلی می باشند، ولی مثل آن، صرفاً همان ورق و قیمت ظاهری آن نمی باشد، بلکه هر آن چیزی که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان کند، مثل پول محسوب می شود. بنابراین اگر بانک، هنگام بازپرداخت سپرده ها به سپرده گذاران، به مقدار قیمت حقیقی آنچه را دریافت کرده بود، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است» (الاسلام یقود الحیاه، ش ۶، ص ۱۹؛ به نقل از: یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

بر اساس دیدگاه دوم ارزش پول همان ارزش اسمی (مبلغ) است، بدون ملاحظه تورم. بنابراین در مثال مذکور اگر مبلغ مندرج در پول ۱۰۰۰ تومان باشد، ارزش اسمی آن چه تورم وجود داشته و چه وجود نداشته باشد، همیشه ۱۰۰۰ تومان است. برخی دلایل پیروان این نظریه عبارتند از (احمدوند، ۱۳۸۲: ۱۱۲):

الف) ملاک مثلی بودن پول، ارزش اسمی پول است.

ب) جبران کاهش ارزش پول، مصداق ربا خواهد بود.

ج) ضرر برخاسته از کاهش ارزش پول، از اراده مدیون بیرون است و دلیلی بر جبران چنین ضرری نیست؛ زیرا تورم واقعی بیرونی است و در اختیار و توان مدیون نیست، پس ما نمی توانیم او را به جبران وادار کنیم.

د) اگر مجبور به جبران کاهش ارزش پول در قراردادهای باشیم، قراردادهای با جهالت بسته خواهد شد؛ زیرا طلب کار، آن زیادی افزون بر طلبش را نمی داند، چنان که بدهکار نیز آن زیادی را که باید پرداخت کند، نمی داند. از سوی دیگر، بنا بر شریعت اسلامی،

قراردادهایی که نهفته به جهالت باشند، باطل و ممنوع هستند.

۶. دیدگاه فقها در جبران کاهش ارزش پول

بنا به انتخاب هر یک از دو مبنای فوق، دیدگاه فقها متفاوت خواهد بود. آن دسته از فقها که ماهیت و قوام پول را به قدرت خرید و ارزش حقیقی آن می‌دانند، طبیعی است که معتقد به جواز و حتی لزوم جبران کاهش ارزش پول هستند. گروه دیگر که همه ارزش پول را به مبلغ مندرج در آن می‌دانند کاهش ارزش آن را ضمان آور نخواهند دانست. تفاوت نظرهای فقهی که مورد استناد رأی دادگاه بدوی قرار گرفته، ناشی از همین مطلب است.

دیدگاه‌های دیگری هم مطرح شده که بین مهریه و سایر دیون یا بین غصب و غیرغصب قائل به تفصیل شده‌اند (یوسفی، بهار ۱۳۸۱: ۲۶۸). گروهی نیز طریق مصالحه را پیشنهاد کرده‌اند (ر.ک: فتاوی‌ایات عظام محمدتقی بهجت، سیدموسی شیرازی زنجانی و سیدعلی خامنه‌ای).

از بین دیدگاه‌های ذکر شده و دو مبنای ارائه شده در ماهیت پول، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که قوام و ماهیت پول را همان قدرت خرید می‌دانند و معتقد به جبران کاهش ارزش آن هستند. در پاسخ به نظرات مخالف باید گفت: الف) شماری از فقها،^۱ با آنکه پول

۱. به عنوان مثال در پاسخ حضرت آیت‌الله یوسف صانعی به نامه کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی که بیان استدلال ایشان در اینجا به لحاظ تناسب موضوع مفید خواهد بود، چنین آمده است: «بعید نیست بگوییم که ظاهر است آنکه در مثل باب مهر و ثمن و موارد کلی و اشتغال ذمه به نقد رایج، مافی‌الذمه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان می‌باشد؛ چون همان قدرت عامل رغبت است و موجب مالیت و آن هم به تبع عین مضمون است؛ و الا یک قطعه کاغذ منقوش نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت. و واضح است که بر پایه قدرت خرید هم مالیت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می‌گردد؛ بنا علی هذا در مفروض سؤال و باب مهر، آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم باید از نقد رایج از باب مهر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و برائت ذمه است، بیرون آمده باشد. به علاوه که پرداخت مثل

را مثلی می‌دانند، جبران کاهش ارزش آن را لازم می‌دانند؛ زیرا توان خرید و ارزش دادوستدی پول را در مثلی بودن، دخیل می‌دانند. قانون مدنی نیز در ماده ۳۱۲ علی‌رغم اینکه مثل مال مغضوب نیز یافت شود، ولی از مالیت افتاده باشد، قانونگذار ذمه غاصب را با دادن مثل بری ندانسته و او را مکلف به پرداخت آخرین قیمت می‌داند.

ب) پذیرش کاهش ارزش دارایی نقدی و حکم به جبران آن، در واقع پرداخت زیادی محسوب نمی‌شود؛ بلکه برطرف کردن نقص آن است نه افزودن چیزی بر آن (یوسفی، تابستان ۱۳۸۱: ۱۶۹). به عبارتی مبلغ اضافه پرداخت شده، در حقیقت قسمتی از همان پول است که قبلاً بر ذمه مدیون ثابت شده؛ لذا مدیون در مقام ایفای اصل دین خویش است و این مبلغ اضافی نه از باب خسارت است و نه در واقع زیاده تا گفته شود شبهه ربوی دارد.

ج) قاعده لاضرر مبنای اثبات جواز یا لزوم تدارک ارزش ثمن نیست تا ایراد شود که در این فرض ضرر وارده منتسب به بایع نبوده و خارج از اراده و قدرت اوست؛ زیرا قاعده لاضرر مربوط به جایی است که کسی به نحو مباشرت یا تسبیب به جان و مال دیگری ضرر وارد کند، درحالی که در اینجا بایع به نحو مباشر و تسبیب در کاهش ارزش ثمن نقش نداشته و در نتیجه قاعده لاضرر ناظر به این نوع ضررها نیست تا جهت نفی آن بتوان به این قاعده تمسک نمود (همان: ۱۸۹؛ همو، پاییز ۱۳۸۱: ۶۴-۶۵).

د) ایراد جهل به موضوع قرارداد نیز وارد نیست؛ زیرا آنچه مدیون علاوه بر ارزش اسمی

اصطلاحی و مابه‌التفاوت هم محقق گشته و به نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت هم عمل شده. ناگفته نماند اگر مسئله تناسب با افزایش قیمت‌ها و تغییر قدرت خرید برگردد، عرفاً به همان مقدار بدهکاری و مقدار مضمون و مورد ذمه مطلب تمام است؛ و الا باید راهی دیگر را کارشناسان و نمایندگان معظم پیدا نموده و تصویب فرمایند و آنچه به نظر اینجانب به طور ساده می‌رسد، اینکه معیار و شاخص را مثل طلا قرار داده که مردم هم معتقدند اختلاف قیمت‌ها را با آن می‌توان معلوم نمود؛ یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل، ده مثقال طلا می‌توان خرید و مهره صد تومان بوده، زوجه طلبکار مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود» (۱۳۷۵/۷/۳۰؛ به نقل از: یوسفی، بهار ۱۳۸۱: ۳۱۲).

پرداخت می کند، چیزی جز همان موضوع تعهد نیست. به عبارتی گرچه مبلغ اسمی در هنگام تأدیه به ظاهر بیشتر از زمان ایجاد دین است، ارزش واقعی هر دو یکسان است. بنابراین آنچه گذشت، تفاوتی بین دین ناشی از غصب و مهریه و سایر دیون نیست.

در دیدگاه معتقد به تجویز مصالحه بین طرفین نیز به نظر می آید که تعبیر مصالحه نوعی مسامحه باشد؛ زیرا در فرض تنزل فاحش ارزش پول با بازپرداخت مبلغ اسمی دین، عرفاً ادای دین صدق نمی کند و مدیون باید بیش از مبلغ اسمی یعنی قدرت خرید حقیقی پول را پرداخت نماید و نیازی به حکم مصالحه نیست و اگر به نظر فقهی با بازپرداخت مبلغ اسمی دین، عرفاً ادای کامل دین مورد تردید باشد، با بازپرداخت قدر متیقن، در مازاد آن اصل برائت جاری می شود (همو، پاییز ۱۳۸۱: ۱۰۴). ولی چنانچه منظور مصالحه در مقدار دقیق قدرت خرید حقیقی پول باشد، در این صورت از نظر شرعی حکم به مصالحه اشکال ندارد؛ زیرا در اصل حکم که مدیون باید قدرت حقیقی پول را بپردازد، شکی نیست؛ اما ابهام و نزاع در تعیین مقدار آن است (همان: ۱۰۵).

۷. تحلیل رأی وحدت رویه و طرح دیدگاه های متفاوت

قدر متیقن از رأی وحدت رویه ذکر شده این است که کاهش ارزش ثمن در زمانی که پول باشد، قابل جبران است. بنابراین دیدگاه آن دسته از فقها که مدیون (در اینجا بایع) را فقط ضامن ارزش اسمی (مبلغ) می دانند، پذیرفته نشده است. بنابراین رأی وحدت رویه از این حیث به اختلافات پایان داد، ولی خود سرآغاز اختلاف دیگری شد و ابهاماتی را در خصوص معیار و چگونگی محاسبه کاهش ارزش پول رقم زد. در ادامه به بیان این دو دیدگاه و استدلال آنان پرداخته، دیدگاه مختار ارائه خواهد شد.

۷.۱. دیدگاه اول: محاسبه کاهش ارزش ثمن بر اساس قیمت روز مبيع

برخی از رأی وحدت رویه چنین برداشت نموده اند که دادگاه برای جبران کاهش

ارزش ثمن باید بایع را به پرداخت قیمت روز مبیع محکوم نماید و معتقدند در اینجا موضوع توسط دادگاه به کارشناسی ارجاع شده تا این مقدار با در نظر گرفتن «ارزش فعلی مبیع» برآورد گردد. درحقیقت دادگاه برای اینکه مشتری بتواند قدرت خرید خویش را نسبت به زمان انجام معامله به دست آورد، «ثمن» پرداختی را در مقایسه با «مبیع» لحاظ می‌نماید؛ چراکه مابازا و عوض «ثمن» در موضوع ما چیزی جز «مبیع» نیست؛ لذا باید شرایط به گونه‌ای تمهید گردد که مشتری قادر به خرید مبیعی با همان خصوصیات در زمان فعلی گردد. برای مثال اگر مشتری در ده سال قبل می‌توانست با همین مقدار ثمن پانصد متر زمین بخرد، ولی الان بر اثر تورم ارزش پول چنان کاهش یافته که حتی نمی‌تواند ده متر از آن زمین را خریداری نماید، ارزش پول و قدرت خرید وی به گونه‌ای باید اعاده شود که بتواند در حال حاضر پانصد متر از همان زمین را خریداری کند. به عبارت دیگر در اینجا پول معیار محاسبه ارزش و واسطه در مبادله کالاهاست و خود موضوعیت ندارد. به بیان فنی، پول ممحض در ثمنیت است، یعنی همواره نقش ثمن و عوض را در معامله بازی می‌کند (الشریف، ۸۸: ۳۳).

اگر سؤال شود چرا دادگاه علی‌رغم وجود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی و معیار محاسبه بر اساس شاخص بانک مرکزی معیار دیگری را برگزیده و از سابقه تقنینی فاصله گرفته است. پاسخ می‌دهند صرف‌نظر از انتقادات وارد بر قیود مندرج در این ماده، چنانچه مبنای فقهی و حقوقی مختار در این ماده ضرورت جبران کاهش ارزش پول باشد، به نظر می‌رسد با توجه به افزایش نامتعارف قیمت مسکن در سال‌های اخیر و کافی نبودن اعمال شاخص برای جبران این کاهش که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌گردد، اتخاذ چنین راهکاری نزدیک به صواب خواهد بود. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی مشتمل بر میانگین شاخص قیمت کالاهای زیادی است (در آخرین بازنگری در سال ۱۳۸۳ این

شاخص در بر دارنده ۳۵۹ قلم کالا و خدمات در ۷۵ شهر منتخب کشور می‌باشد. تارنمای بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به آدرس: www.cbi.ir (تاریخ مراجعه ۹۵/۹/۱۰) که به صورت هفتگی، ماهانه یا سالانه به عنوان نماینده و کل سبد خانوارها شناخته می‌شود. این شاخص برآوردی از شاخص هزینه زندگی است، ولی لزوماً نمی‌تواند به طور دقیق تغییرات در هزینه زندگی خانوارها را نشان دهد (همان) و اشکالات فراوانی بر آن وارد است؛ از جمله اینکه بین سال پایه^۱ و سالی که دیون افراد بازپرداخت می‌شود، ممکن است حدود ده سال یا حتی بیشتر فاصله شود و در طول این مدت الگوی مصرفی افراد تغییر می‌کند. در نتیجه برخی کالاها از سبد مصرفی مصرف کنندگان حذف و بعضی دیگر اضافه می‌شوند یا حتی ممکن است وزن آنها تغییر نماید، و شاخص قیمت عاجز از نشان دادن این تغییرات باشد. همچنین تورم به لحاظ اینکه در زندگی مردم آثار منفی به جای می‌گذارد و این واقعه در نظر مردم نوعی ضعف و ناتوانی دولت مردان محسوب می‌شود، ممکن است برخی دولت‌ها میزان واقعی آن را کتمان کنند یا بعضی کالاهای حساس را از سبد کالای مصرفی خانوارها حذف یا وزن دقیق آن را در نظر نگیرند تا میزان تورم، کمتر نشان داده شود (یوسفی، پاییز ۱۳۸۱: ۱۰۶).

با توجه به این اشکالات و برای تعیین دقیق ارزش ثمن و قدرت خرید، به ناچار باید آن را با یک کالا که همان مبیع باشد، مقایسه نموده و نه با شاخص تغییر قیمت‌ها که میانگینی از کالاهای دیگر است و عوامل متغیر در محاسبه آن نقش دارند. به عبارتی برای جبران کاهش ارزش ثمن باید شرایط معامله و از جمله عوضین را که موجب شده طرفین به علت آن اقدام به انعقاد عقد نمایند، مدنظر قرار داد و از قصد مشترک طرفین نیز فاصله نگرفت. آنچه در بادی امر ممکن است پذیرش این نظر را دشوار نماید، قیمت سرسام‌آور زمین در

۱. همان‌گونه که گذشت، آخرین تغییرات سال پایه مربوط به ۱۳۸۳ است.

طول زمان است. پاسخ این است که در اینجا گرچه ممکن است بایع از این افزایش نامتعارف زمین در مقایسه با افزایش تورم متضرر گردد، او نیز می‌تواند به همین منوال علیه ید قبلی خود اقامه دعوا نماید تا برسد به کسی که عالمأ و عامداً مال دیگری را غصب نموده و از نوسانات قیمت زمین، بیشترین منفعت را برده است و این حکم علیه وی نه تنها ظالمانه نیست، بلکه با برخی قواعد از جمله «الغاصب یؤخذ بالشق الاحوال» سازگارتر است و نباید به واسطه این حکم به ظاهر ظالمانه بر بایع، مشتری را در وضعیتی قرار داد که با پرداخت ثمن به وی با احتساب شاخص تورم در وضعیت فعلی حتی نمی‌تواند به عنوان مثال یک پنجم از همان ملک را بخرد.

بدیهی است در صورت پذیرش این دیدگاه در فرضی نیز که افزایش قیمت مبیع (زمین) در مقایسه با افزایش شاخص تورم کمتر باشد، باز هم بایع مکلف به جبران کاهش ارزش ثمن با در نظر گرفتن ارزش فعلی مبیع می‌باشد؛ زیرا اگر هدف باز گرداندن وضعیت مشتری به زمان معامله با قدرت خرید همان کالا است، این منظور در اینجا نیز باید تأمین گردد.

در این قسمت به یکی از آرا شعب دیوان عالی کشور در همین زمینه اشاره می‌شود: «رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، نظر شعبه‌ای را پذیرفته که غرامت را به میزان کاهش ارزش ثمن همان معامله تلقی نموده است. به عبارت دیگر غرامات همان خساراتی است که از قبل مستحق للغير در آمدن مبیع به مشتری وارد شده است و ملاک احتساب کاهش ارزش ثمن، ثمن همان معامله است و نمی‌توان ارزش ثمن که موقعیت خاص حقوقی دارد، عنوان وجهی انتزاعی از آن معامله لحاظ کرد؛ و الا اگر نظر اعضای هیئت عمومی وحدت رویه صرف کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی بوده، صراحتاً در رأی مذکور به ماده ۵۲۲ اشعاری استناد می‌شده است؛

درحالی که نه در رأی وحدت رویه آمده است و نه هیچ یک از اکثریت قضات هیئت عمومی چنین برداشتی داشتند و قدر متیقن رأی وحدت رویه آن است که تورم ناشی از کاهش ارزش ثمن با ملاحظه همان معامله یا به تعبیر دیگر تورم موضوعی لحاظ گردیده است. ضمن اینکه اگر منظور رأی وحدت رویه کاهش ارزش پول بر مبنای ماده ۵۲۲ بوده باشد، با توجه به شرایط پنج گانه مندرج در این ماده اصولاً شامل مسئله موضوع رأی وحدت رویه نخواهد شد. نتیجه آنکه نباید رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ را به نحوی تفسیر کرد که عملاً یک رأی بی خاصیت در منبع حقوقی کشور جلوه نماید؛ چیزی که در مخیله هیچ یک از اکثریت قضات هیئت عمومی دیوان عالی کشور نبوده است» (شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور (۱۳۹۳/۱۱/۲۱)).

۷.۲. دیدگاه دوم: محاسبه کاهش ارزش ثمن بر اساس شاخص تورم

طرفداران این دیدگاه معتقدند که معیار محاسبه کاهش ارزش ثمن در اینجا همان شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی است. استدلال‌های آنان بدین شرح است:

(الف) دادگاه بدوی در رأی خویش به نظریه فقها استناد کرده، درحالی که دیدگاه هیچ یک از فقها بر محاسبه کاهش ارزش ثمن بر مبنایی غیر از شاخص تورم دلالت ندارد.

(ب) آنچه در اینجا محل بحث است، کاهش ارزش ثمن (پول) می‌باشد، درحالی که آنچه مطالبه شده و مورد حکم و مدنظر پیروان دیدگاه اول است، مطالبه افزایش قیمت ملک می‌باشد، درحالی که افزایش قیمت ناظر به «مبيع» است نه «ثمن»؛ چراکه ارزش ثمن کاهش یافته و آنچه افزایش پیدا کرده، قیمت مبيع است. به عبارتی آنچه سبب ضمان بايع شده، کاهش ارزش ثمن است، نه افزایش قیمت مبيع.

(ج) قانونگذار سابق بر این و در موضوعات مشابه که بحث کاهش ارزش پول مطرح بوده از قبیل تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی، قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده

۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوب ۷۷/۹/۲۱، ماده ۱۲ قانون صدور چک و تبصره آن مصوب ۸۲/۶/۲ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی معیار را شاخص تغییر قیمت‌ها اعلامی از سوی بانک مرکزی قرار داده و احتجاج به اعاده قدرت خرید واقعی مشتری نادرست است؛ زیرا اگر بنا به پذیرش چنین ملاکی باشد، در سایر موارد که الزام به پرداخت پول در قبال دریافت مابازایی بوده نیز باید چنین عمل شود. برای مثال اگر شخصی کالایی را بفروشد و پس از گذشت چند سال در صدد مطالبه ثمن آن برآید و در این مدت ارزش پول کم شده باشد، فروشنده نمی‌تواند ادعا کند که خریدار باید قیمت روز کالا را به او بدهد تا این کاهش جبران شود. عبارت «اثبات آن (ثمن)» که در متن رأی وحدت رویه آمده، مؤید چنین استنباطی است. به عبارتی کاهش ارزش ثمن بر مبنای شاخص قیمت سالانه قابل مطالبه است و عبارت «اثبات آن» ناظر به زمانی است که «تغییر» شاخص اتفاق افتاد باشد و این امر اثبات شود.

۳.۷. نقد رأی وحدت رویه و ارزیابی دو دیدگاه

از استناد دادگاه و هیئت عمومی به ماده ۳۹۱ قانون مدنی و طرح بحث ذیل عنوان خسارت و نیز آن قسمت از استدلال رأی وحدت رویه که مقرر می‌دارد: «... چون ثمن در اختیار بایع بوده است...» چنین استنباط می‌گردد که چون بایع فضولی از ابتدا ثمن (پول) را در اختیار داشته و ید وی ضمانتی بوده و الزام به استرداد ثمن به مشتری داشته، تأخیر وی در انجام این تعهد و تکلیف موجب محروم ماندن مشتری از منافع ثمن و تفویت منافع آن شده و قابل جبران است. به عبارتی محروم شدن مشتری از منافع ثمن و تفویت آن نوعی خسارت محسوب شده که عرفاً منتسب به مدیون (بایع) می‌باشد؛ درحالی که جبران کاهش ارزش ثمن (پول) همان‌طور که اشاره گردید، غرامت و خسارتی اضافه بر ثمن نیست و درواقع

همان پرداخت اصل ثمن است به نحو کامل و نه چیزی اضافه‌تر. بنابراین حکم به پرداخت مبلغی اضافه بر ارزش اسمی واجد وصف غرامت و خسارت نیست؛ بلکه درحقیقت جزئی از ثمن است. بدیهی است در این برداشت تفاوتی بین علم و جهل مشتری در مستحق للغير بودن مبيع نخواهد بود.

گذشته از انتقاد وارد به بند ۲ ماده ۳۶۲ قانون مدنی که ضمان درک را از جمله آثار بيع صحيح قرار داده (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۲۳)، اولاً قواعد ضمان درک و الزام بايع به استرداد ثمن ناشی از حکم قانون است، نه از آثار تراضی طرفین تا مسئولیت بايع به قصد متعاملین گره زده و گفته شود معیار محاسبه بر اساس قیمت روز مبيع به منظور آنان نزدیک‌تر است. در ثانی چنانچه مبنای ضمان بايع قراردادی تلقی گردد، از قضا شرایط معامله اقتضا دارد که قائل به معیار «قدرت معاملی» باشیم و نه «قدرت خرید واقعی». با این توضیح که اگر به عنوان مثال ارزش ملکی در زمان انجام معامله ۱۲۰۰ ریال بوده، ولی خریدار به لحاظ چانه‌زنی یا هر علت دیگر آن را به مبلغ ۹۰۰ ریال خریداری نموده، چنانچه بعداً ملک مستحق للغير درآید و قیمت روز ملک بر اساس نظر کارشناسی ۴۵۰۰ ریال برآورد شود، بايع باید پس از کسر نسبت میان ۹۰۰ و ۱۲۰۰ یعنی $\frac{1}{3}$ از مبلغ ۴۵۰۰، آن (۳۰۰۰=۱۵۰۰-۴۵۰۰) را به مشتری بپردازد تا تخفیفی که در زمان معامله به مشتری داده در مبلغ فعلی لحاظ و عدالت برقرار شود. بنابراین دیدگاه اول از این منظر قابل ایراد و رد است.

نتیجه

قدر متقین از رأی وحدت رویه اخیر آن است که کاهش ارزش ثمن از نوع پول در فرض مستحق للغير در آمدن مبيع و جهل مشتری به فساد بيع، قابل جبران است. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ کاهش ارزش ثمن (پول) را از مصادیق غرامت محسوب و در فرض جاهل بودن مشتری آن را قابل مطالبه می‌داند. اما به نظر می‌رسد آنچه بايع علاوه بر اصل ثمن می‌پردازد، نه از باب خسارت (تفویت منافع پول) است و نه عنوان ربا دارد؛ بلکه بايع همان چیزی را می‌پردازد که در هنگام اخذ ثمن ذمه‌اش بدان مشغول شده است. لذا بايع در حقیقت قسمتی از همان ثمن را پرداخت می‌کند و در مقام ایفای اصل دین خویش است، هر چند مبلغ اسمی پول در زمان تأدیه بیشتر از مبلغ اسمی در زمان اخذ ثمن است، ولی قدرت خرید و ارزش حقیقی هر دو یکسان است. بدیهی است در دیدگاه اخیر تفاوتی بین علم و جهل مشتری و قیودی مانند «مطالبه داین» و «تمکن مدیون» که در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده، نخواهد بود. ملاک احتساب کاهش ارزش پول در رأی وحدت رویه همان شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی است؛ معیاری که سابق بر این در تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در بحث مهریه پذیرفته شده است.

منابع

۱. احمدوند، معروف علی، «مروری بر ماهیت شناسی پول و دیدگاه فقیهان»، مجله فقه، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۳۶، تابستان ۸۲.
۲. الشریف، محمد مهدی، «نقد یک رأی در باب خسارت تأخیر تأدیه»، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، شماره ۳۵، خرداد ۸۸.
۳. انصاری، مرتضی، المکاسب، ج ۳، قم: مجمع الکفر الاسلامی، ۱۴۳۵ق.
۴. رضایی، مجید، «بررسی فقهی - حقوقی جرمه تأخیر» در کتاب جرمه تأخیر تأدیه، گردآوری و تدوین: سیدعباس موسویان، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۵. معاونت آموزش قوه قضائیه، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی، ج ۹، تهران: جنگل، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. فتحی، حجت اله و رضا محققیان، پرسمان فقهی قضایی (۲)، ج ۱، پاسخ های تحقیقی به پرسش های حقوقی محاکم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضاء، مرکز چاپ و نشر قضاء، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۷. قلی پور گیلانی، مسلم، تلخیص کتاب البیع، قم: عالمه، چاپ دهم، ۱۳۹۳.
۸. عبدی پور، ابراهیم، «تحلیل حقوقی ماهیت پول الکترونیکی»، مجله حقوق خصوصی، شماره ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
۹. کاتوزیان، ناصر، دوره عقود معین، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
۱۰. پژوهشگاه قوه قضائیه، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، مجموعه آرای قضایی دادگاه های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی)، دی ۱۳۹۱.
۱۱. میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، ج ۲ و ۱، مجموعه فقه الشیعه (فتاوی المراجع)، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۲. نشریه پیام آموزش، معاونت آموزش قوه قضائیه، شماره ۳۴، مهر و آبان ۱۳۸۷.

۱۳. یوسفی، احمدعلی، «بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول (۱)»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۱.
۱۴. _____، «بررسی فقهی نظریه‌های جبران کاهش ارزش پول (۲)»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۸۱.
۱۵. _____، «پول امروز مثلی یا قیمی یا ماهیت سوم»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۷.
۱۶. _____، ربا و تورم (بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا)، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
17. www.cbi.ir
18. www.kermandadgostari.ir